

شیوه‌های سرمایه‌گذاری در این بخش توصیه به اتخاذ برخی روشهایی که بای سیستمهای اعتباری را در روستا باز می‌نماید قبل از اینکه، تعادلی در زیر ساختهای اقتصادی شهر و روستا ایجاد شود، امری واقع‌بینانه نخواهد بود.

اصولاً تبعات سرمایه‌گذاریهای کسلی، سرمایه‌گذاریهایی خواهد بود که رشد تولید را ایجاد می‌کند و مناطق روستایی در کشور ما، نیازمند به سرمایه و اعتبارات از نوع اول آن می‌باشد.

متنی که از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت سخنرانی برادر محمد جواد ابروانی وزیر محترم اقتصاد و دارایی است که در شهریورماه سال جاری به مناسبت هفته بانکداری اسلامی پیرامون بررسی وضعیت کشاورزی و نقشی که بانکها می‌توانند در این راستا داشته باشند ایراد شده است.

بررسی وضعیت بخش کشاورزی در اقتصاد ایران نیازمند به نگرشی عمیق می‌باشد هرچند این شیوه عاملی برای تحلیل سایر موضوعات می‌باشد، اما پنهان بودن علل اساسی رکود فعالیتهای کشاورزی از یک سو و آشکار بودن معلولها و عوارض طبیعی نا کارایی زیرساختهای این بخش از سوی دیگر سبب ایجاد حساسیت در نگرشهای تحلیلی به کشاورزی شده است. فعالیتهای کشاورزی در زراعت خلاصه نمی‌شود کمالینکه عوامل تولید سایر زیربخشهای کشاورزی همچون جنگلداری، ماهیگیری و دامداری در ایران به وفور یافت شده و امکانات بالقوه فراوانی را دارا می‌باشد. لذا در تبیین جایگاه کشاورزی در روند توسعه اقتصادی کشور بدون پرداختن به مجموع زیربخشها و یا به سادگی از آنها گذشتن، تحلیل را بسیار ضعیف و نا کارا می‌نماید. همچنین بررسی

بحث درباره سیاستهای کاربردی بانکها در توسعه و رشد کشاورزی مستلزم شناخت جایگاه سیاستهای اعتباری بانکها در توسعه و رشد کشاورزی است و رسیدن به آن، لازمه آشنایی با عوامل مؤثر در توسعه و رشد این بخش از اقتصاد است که خود، تشریح و معرفی بخش کشاورزی را ایجاد می‌نماید، لذا موضوع را در سه بحث پیگیری می‌کنیم: در بحث اول (شناخت کشاورزی) دیدگاههای قانون، اقتصاد و سیاست را مورد بررسی قرار می‌دهیم و از فعالیتهای تحت پوشش کشاورزی و از نقش زراعت در آن مطلع می‌گردیم و با نگاهی به وضعیت و عملکرد این بخش از اقتصاد در بیست ساله قبل از انقلاب و نه ساله بعد از انقلاب، مطلب را به پایان می‌رسانیم.

در بحث دوم (عوامل مؤثر در توسعه کشاورزی) عوامل غیر مالی (فیزیکی) این بخش اقتصادی معرفی می‌شود و با توجه به نقش برتر عامل آب و خاک، درباره وضعیت این دو عامل در کشور اطلاعاتی ارائه می‌گردد.

در بحث سوم با ارائه اصول و ضوابط حاکم بر اعطای اعتبارات کشاورزی قبل از انقلاب و اهداف آن و ارائه جدولی از سرمایه‌گذاریهای دولت بعد از انقلاب و نتیجه‌گیری از مجموع مطالب، جایگاه اعتبارات بانکی - که حلقه‌نهایی توسعه و رشد می‌باشد - مشخص می‌گردد.

شناخت کشاورزی

الف - کشاورزی از دیدگاه قانون

هدف نهایی جامعه اسلامی، رشد و تعالی انسان در جهت آزاد شدن از هر «غیرخدا» و حرکت اوبه سوی «تکامل» است. توسعه اقتصادی و اجتماعی باید تلاشی برای رفع موانع رشد و تعالی انسان و امت اسلامی باشد. هدفها و جهت‌گیریهای کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی در این مملکت باید بر اساس قوانین و اصول شریعت اسلام تنظیم گردد. ایجاد مناسبات اسلامی در جامعه که هدف تعالیم اسلامی است، باید اصل و اساس قرار گرفته و کلیه هدفها و سیاستها و برنامه‌ها به تبع آن تنظیم و پذیرفته شود. قانون اساسی که تبلور این هدف می‌باشد جهت‌گیریهای کلی برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور را در مورد کشاورزی به شرح زیر تعیین نموده است.^۱

«بخش کشاورزی محور توسعه تلقی شده و اهداف این بخش را در راستای توسعه اقتصادی در بسیج کلیه امکانات ملی و همه بخش‌های اقتصادی به منظور نیل به خودکفایی در تولید کالاها و اساسی کشاورزی، تقویت توان اقتصادی روستاها و احیای آن به عنوان منبع و جایگاه اصلی تولید بیان داشته است.»

و از نظر ماهوی قانون اساسی وظایف دولت را در این بخش چنین ترسیم نموده است:

«با تأکید بر اهمیت بخش کشاورزی در چارچوب اقتصاد کشور و در راستای نیل به خودکفایی، دولت را موظف نموده که تمامی کوشش خود را در جهت حمایت، هدایت و ارشاد بخش کشاورزی در راستای توسعه اقتصادی به کار بندد.»



توسعه کشاورزی

● محور بودن کشاورزی به معنی نفی صنعتی شدن نیست بلکه به عکس دربرگیرنده صنعتی تر شدن است، آنهم بطور سریع، زیرا محور بودن توسعه کشاورزی، توسعه صنعتی را در رابطه و تأثیر متقابل قرار می‌دهد که بدون تحقق یکی، انجام و تحقق دیگری محال است.

● بخش کشاورزی دارای توانمندیهایی است که علاوه بر قدرت جذب تولیدات و ثمرات فعالیتهای سایر بخشها، مناسب‌ترین و سریعترین زمینه‌های استقلال اقتصادی را فراهم می‌کند.

● صادرات مواد غیر نفتی که عمدتاً شامل محصولات کشاورزی و کالاهای سنتی می‌باشد در سنوات اول این دوره (۱۳۵۷-۱۳۳۸) حدود ۲۵ درصد کل صادرات کشور را تشکیل می‌داد ولی در آمار منتشر شده بانک مرکزی، حسابهای ملی ایران، ملاحظه می‌شود که بالاخره در سال ۱۳۵۶ سهم صادرات مواد غیر نفتی به کل صادرات، به پایین‌ترین حد یعنی ۲/۲ درصد رسید.

● نظام اعتباری بانکی قبل از انقلاب با تبعیت از خط مشی حاکم، با وضعیت اسفباری مواجه بود و این نظام نتوانست رسالت واقعی خود را که همان رفع نیازهای اعتباری کشاورزی در جهت تولید است برآورده سازد.

مجلس شورای اسلامی در ماده واحده مصوب ۱۳۶۵/۱/۲۶ دولت را مکلف نموده، برنامه افزایش تولید محصولات اساسی به تفکیک افزایش تولید در واحد سطح و توسعه سطح زیر کشت را تهیه و ارائه دهد. دولت جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با پیوند ناگسسته که بین سیاستها و وظایف دولت با ماهیت و طرز تلقی آن نسبت به مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور وجود دارد، بر اساس خطوط موازین و مفاهیم قانون اساسی ملهم از تعالیم و ارزشهای اصیل اسلامی، جهت‌گیریها و سیاستهای خاصی را در قبال این بخش دنبال می‌کند که بر حول دو محور اصلی قرار دارد:

— حصول به خود کفایی در تولید محصولات اساسی کشاورزی، از طریق بهره‌برداری مطلوب از منابع بالقوه جهت رهایی از وابستگی و تأمین استقلال اقتصادی و عدم اتکا به اقتصاد تک محصولی.

— احیای روستاها و افزایش درآمد روستاییان در جهت تعدیل نابرابری‌های موجود و جلوگیری از مهاجرت‌های بی‌رویه از روستا به شهر.

ب — کشاورزی از دیدگاه اقتصاد

قبل از شروع لازم است تعریف رشد، توسعه اقتصادی و مشخصه‌های توسعه نیافتگی را ارائه دهیم.

«رشد اقتصادی یک مفهوم یک بعدی را ارائه می‌دهد که مترادف با افزایش سرانه تولید «ملی» است.»

«توسعه اقتصادی علاوه بر ازدیاد تولید بدنیال آن است که شرایط مساعدی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه بوجود آمده باشد که مداومت رشد اقتصادی را تضمین کند. امروزه معمولاً کشورهای جهان را به دو گروه غنی و فقیر و یا در حال توسعه و توسعه یافته تقسیم می‌کنند که مشخصه‌های آنها در کسب تخصصی ارائه شده است در اینجا تنها فهرست عوامل توسعه نیافتگی را ارائه می‌دهیم که عبارت است از پایین بودن درآمد، سرانه — عدم کارایی نسبی منابع انسانی، نابرابری‌های اجتماعی، وجود جهل و بیسوادی و نارسایی در بهداشت و تغذیه، ازدیاد جمعیت، کشاورزان زیاد توأم با تولید اندک، صنعتی شدن ناقص و محدود، وجود خاصیت انگلی بخش خدمات، وابستگی اقتصادی (از نظر تأمین کالاهای اساسی و کالاهای واسطه).

جهت رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشور باید با برنامه‌ریزی جامع و اساسی موانع و مشکلات فوق‌الذکر را به نقاط قوت تبدیل نمود لذا الگو و مدل رشد و توسعه هر کشوری از یکدیگر متفاوت می‌گردد. در کشور ما اهمیت و رشد و توسعه کشور — توسعه صنایع

نتیجی کشاورزی در توسعه اقتصادی جامعه ما به حدی است که این بخش را ضروریاً محور قرار می‌دهد و دلایل آن اختیاری نیست بلکه انتخابی است اساسی، حیاتی و ضروری که دلایل آن فهرست وار عبارتست از:

الف — هرگونه رشد و جهش اقتصادی نتیجه محور قرار

دادن یکی از دو بخش صنعت و یا کشاورزی است اگر صنعت را محور قرار دهیم که رفتار غیر عقلایی است که یکبار در این مملکت آزموده شده و باعث می‌شود جهت تهیه صنایع، وابستگی بیشتر انتخاب گردد و این وابستگی با از دست دادن منابع مادی و انسانی توأم بوده و جایگزین آن چیزی جز برپایی یک سلسله صنایع ناپوسته، پراکنده، ضعیف و مونتاژ نخواهد بود و چون به ضمیمه از دست دادن منابع مادی و انسانی است نتیجه‌ای جز عقب‌تر رفتن و عقب‌نگه داشته شدن جامعه ندارد. همین وضعیتی که در رژیم گذشته برای این مملکت ایجاد شد.

ب — محور بودن کشاورزی به معنی نفی صنعتی شدن نیست بلکه به عکس دربرگیرنده صنعتی تر شدن آنهم بطور سریع، زیرا محور بودن توسعه کشاورزی، توسعه صنعتی را در رابطه و تأثیر متقابل قرار می‌دهد که بدون تحقق یکی، انجام و تحقق دیگری محال است. دلایل اقتصادی توجیه‌کننده انتخاب چنین الگویی را می‌توان چنین برشمرد:

— وابستگی شدید کشور به تأمین مواد غذایی از خارج.

— فراهم بودن بخش عمده‌ای از عوامل تولید که تاکنون بلااستفاده مانده است.

— فراهم بودن بازار مصرف و عدم اتکا به بازار خارجی برای گسترش تولید که این از خصوصیات بارز این بخش، در مقابل گسترش سایر بخشها می‌باشد.

— قدرت فراوان رقابتی تولیدات این بخش در دنیا (رقابت در بازارهای جهانی در محصولات کشاورزی در مقابل تولیدات ابرقدرتها کاملاً عملی است تا رقابت در صنایع که تقریباً در شروع امری محال می‌باشد).

— ارزشی بسیار کم در مقابل سایر بخشها.

— بازده بیشتر در مقابل سرمایه‌گذاری — آمار عملکرد

۱۸ ساله (۶۲-۱۳۴۴) ضریب سرمایه به تولید به قیمت‌های ثابت را در بخش کشاورزی ۲/۳۶ و در سایر بخش‌ها ۴/۲۳ ارائه داده است بدین معنی که برای افزایش یک واحد ارزش افزوده در کشاورزی ۲/۳۶ واحد سرمایه‌گذاری لازم است در صورتیکه در سایر بخشها ۴/۲۳ واحد سرمایه‌گذاری لازم می‌شود. لذا نه فقط برای دستیابی به خود کفایی، بلکه از نظر بهره‌گیری در تخصیص عوامل کمیاب تولید بخصوص سرمایه بایستی به این بخش اولویت داده شود.

— رفع عوامل توسعه نیافتگی که قبلاً برشمرده شد. بدین ترتیب رشد و توسعه اقتصادی کشور به صورت زیر عملی می‌شود.

→ توسعه کشاورزی → توسعه اقتصادی

کشاورزی از دیدگاه سیاسی

جمهوری اسلامی ایران با شعار نه شرقی و نه غربی و با نفی هرگونه سلفه‌پذیری، طرد کامل استعمار برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، کار، امنیت،

بهداشت، تنظیم سیاست خارجی بر اساس قدرت و قوت کشور معتقد است. حال سؤال بر این است که محور قرار دادن کدام بخش اقتصاد توانایی این واقعیت را دارد تا با یاری آن سایر فعالیتهای اقتصادی نیز به رشدی دست یابند که وسیله تحقق موارد یاد شده بالا را ایجاد نماید.

بخش کشاورزی دارای توانمندیهایی است که علاوه بر قدرت جذب تولیدات و ثمرات فعالیتهای سایر بخشها، مناسبترین و سریعترین زمینه های استقلال اقتصادی را فراهم می کند. غیر مولد بودن بخش خدمات و وابستگی شدید ارزی بخش صنعت به گونه ای است که در مرحله اولیه حرکت هرگز قادر به تأمین اهداف فوق نخواهد بود. اهم توجیه سیاسی این انتخاب عبارتند از:

۱- اقتصاد مواد غذایی در جهان امروز از حساس ترین موارد در بخش های نظام اقتصاد بین الملل به حساب می آید. و این به لحاظ قدرتی است که در اختیار تولید کنندگان عمده جهانی آن گذاشته شده است که می تواند استقلال جوامع را به خطر اندازد و باید اذعان داشت که به لحاظ سیاسی و اجتماعی تأمین مواد غذایی برای یک جامعه از برترین و ضروری ترین اقدامات اولیه در کسب حیات مستقل خویش در جهان کنونی است زیرا معمولاً عدم توانایی دولتها در تأمین مواد غذایی اساسی، سبب بحرانهای شدید اجتماعی می گردد و این امر بیانگر اهمیت اقتصاد کشاورزی در استقلال حاکمیت های سیاسی است.

فعالیت های تحت پوشش کشاورزی و نقش حاکم زراعت

تولید در بخش کشاورزی را می توان در نظر اول به چهار دسته تقسیم نمود که عبارتند از:

زراعت، دامداری، دامپروری و شکار، جنگلداری و ماهیگیری. نگرشی کوتاه به آمار و ارقام نشان می دهد که متوسط سهم زراعت در طول بیست سال گذشته در تولیدات کشاورزی حدود پنجاه و هفت درصد، دامپروری حدود چهل درصد و سهم جنگلداری و ماهیگیری جمعاً سه درصد است. با توجه به اینکه تحرک در امر دامداری و دامپروری و شکار خاصه در کشور ما انعکاس مستقیمی از میزان محصولات و فرآورده های زراعی کشور بجا می گذارد و برعکس بهره گیری حداکثر از امکانات زراعی، تسهیلات زیادی بخصوص در زمینه دامداری و دامپروری ایجاد می نماید لذا در بخش کشاورزی، زراعت را می توان عنصر اصلی قلمداد نمود.

در زمینه جنگلداری و آبیاری داخلی، سهم ناچیز آنها در کل تولیدات کشاورزی نشاندهنده آن است که اگر نه برای همیشه، حداقل در کوتاه مدت نمی توان انتظار چندانی در جهت برآورد بخش قابل ملاحظه از نیازهای کشور را از آنها داشت بخصوص که افزایش تولید در این زمینه ها نیازمند برنامه ریزی ها و سرمایه گذاریهای قابل توجه و زمان کافی می باشد. در حالی که در امر زراعت بسیار سریعتر می توان از نتیجه تصمیمات و اقدامات بهره مند شد.

وضعیت کشاورزی ایران در بیست ساله پیش از انقلاب

کشور ما در سنوات اول این دوره نه تنها قادر به تأمین کلیه نیازمندیهای کشاورزی خود بود بلکه با صادرات مازاد تولید، درآمدهای ارزی مناسبی نیز تحصیل می کرد. صادرات مواد غیر نفتی که عمدتاً شامل محصولات کشاورزی و کالاهای سنتی می باشد در سنوات اول این دوره حدود ۲۵ درصد کل صادرات کشور را تشکیل می داد که نمایانگر تأمین نیازهای ارزی کشور از طریق صدور تولیدات داخلی بخصوص کشاورزی می باشد روند نزولی سهم صادرات بدون مواد نفتی به کل صادرات از آن به بعد بیان کننده از میان رفتن استقلال کشاورزی در بخش اقتصاد کشور است. در آمار منتشر شده بانک مرکزی، حسابهای ملی ایران ملاحظه می شود که بالاخره در سال ۱۳۵۶ سهم صادرات مواد غیر نفتی به کل صادرات به پایین ترین حد یعنی ۲/۲ درصد رسید. در طی این نزول صادرات کشاورزی، واردات مواد خوراکی رو به افزایش گذارد و از ۲۱۸ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱۴۸۶ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت و بدین ترتیب کشاورزی ایران که تا قبل از دهه ۴۰ بطور مستقل و خود کفا علاوه بر تأمین نیازهای جامعه شهری و روستایی در تجارت خارجی نقش مؤثر و مهمی را ایفا می نمود، بعد از کودتای ننگین ۱۳۳۲ و افزایش درآمد نفت و به دست آوردن منابع ارزی هنگفت به عوض آنکه در راه ایجاد و توسعه صنایع مادر و توسعه فعالیتهای کشاورزی به کار رود با خرید و ورود کالاهای مصرفی و ورود مواد غذایی و محصولات کشاورزی عالمناً و عامداً به کاهش تولید محصولات کشاورزی و عدم رشد و توسعه این بخش مهم همت گماشته و با کاهش سهم بخش کشاورزی در

سرمایه گذاریها و اعتبارات دولت در برنامه های عمرانی باعث عقب ماندگی شدید این بخش مهم اقتصاد شدند و بدین ترتیب با بدست آوردن و ارائه ارقام فریبنده درآمدها آنها نه در راستای مصالح اکثریت ملت ایران، بلکه در جهت تأمین منافع سرمایه داری جهانی و وابستگان داخلی آن به سرعت از مسیر رشد و توسعه مستقل و متعادل دور افتاده و ساختاری وابسته، شکننده و شدیداً آسیب پذیر پیدا کرد. در حالی که کشور با وجود برخورداری از امکانات لازم و زیر بناهای سالم اقتصادی و تولید کافی بخش کشاورزی و با بهره برداری صحیح از منابع و مواهب خدادادی (همچون نفت)، جمعیت جوان و آماده سازندگی می توانست با اجرای برنامه های منطقی رشد و توسعه در جهتی حرکت کند که از طریق ساخت مستقل، شرایط لازم را برای پایه گذاری رشد درون زای خود فراهم کند. طبق آمار موجود در برنامه های عمرانی سوم، چهارم و پنجم، سهم بخش کشاورزی در سرمایه گذاریهای دولت به ترتیب ۲۵/۵، ۱۰ و ۶/۶ درصد بود که این میزان در سال ۱۳۵۶ به ۴/۵ درصد رسید. همچنین سهم این بخش در تولید ناخالص ملی در فاصله سالهای ۱۳۵۶-۱۳۳۸ از ۲۳/۵ درصد به ۸/۵ درصد رسد.

کشاورزی بعد از انقلاب

خط مشی تعیین شده توسط قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به دنبال آن عطف توجه عمیق کلیه علمای اعلام و مسئولین رده های مختلف مملکتی جهت عطف توجه و تقویت این بخش مهم از اقتصاد و تشویق جامعه و دولت نسبت به پرداختن به این مهم، امیدی تازه برای سامان دادن به نابسامانیها ایجاد نمود. بر این اساس برنامه اول توسعه اقتصادی کشور با تلقی نمودن کشاورزی به عنوان محور، تدوین و تقدیم مجلس شورای اسلامی شد.



آمار و اطلاعات مربوط به حسابهای ملی ایران نشان می‌دهد که:

— کاهش تداوم سالانه سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت به میزان ۴/۰۶ درصد (در قبل از انقلاب ۵۶-۱۳۳۸) متوقف شده و به رشد مثبت سالانه ۲/۷۶ درصد بالغ شده است. لذا سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۵۶ به ۸/۵ درصد رسیده بود در پایان سال ۱۳۶۳ به ۱۲/۶ درصد افزایش یافت.

با توجه به مشکلات متعددی که در سالهای بعد از انقلاب برای سایر بخشهای اقتصادی بوجود آمد و برخی واحدهای تولیدی را تا مرز توقف کامل رساند این بخش با توجه به ارزشی کمتر، تنها بخشی بود که به رشد اقتصادی خود ادامه داد.

با وجود این نکات مثبت، بایستی صمیمانه اذعان داشت که بخش کشاورزی با مسایلی بنیانی عمیق مواجه است که حاصل چندین دهه بی‌توجهی و یا حتی عناد با آن می‌باشد و حل این مشکلات نیازمند تغییراتی اساسی است که باید در کلیه سطوح به مرحله اجرا درآید.

عوامل مؤثر در توسعه کشاورزی

بطور کلی اقتصاد کشور (و یا هر بخش از اقتصاد) را می‌توان به دو زیربخش مالی و غیرمالی تفکیک نمود. در مبحث عوامل غیرمالی، برنامه‌ریزی در جهت تلفیق مناسب و مطلوب نیروی انسانی، منابع طبیعی، ظرفیتهای فیزیکی موجود و تخصیص آن می‌تواند زمینه لازم را به منظور حداکثر استفاده از منابع مذکور در جهت نیل به اهداف مورد نظر فراهم سازد.

الف - نیروی انسانی

نیروی انسانی یکی از اصلی‌ترین عوامل اساسی تولید



کشاورزی است و شامل بررسی:

- ترکیب جمعیت شهری و روستایی.
 - تغییرات جمعیت مناطق روستایی و شهری.
 - توزیع جمعیت شاغل در بخش کشاورزی و سایر بخش‌های اقتصادی.
 - جمعیت و اشتغال در روستا و بخش کشاورزی.
 - ویژگیهای اجتماعی روستاها و مناطق عشایری.
 - جمعیت بیکار روستایی.
 - مهاجرت.
 - درصد جمعیت شاغل در بخش کشاورزی نسبت به کل جمعیت در مقایسه با سایر ممالک.
 - آموزش و تربیت.
 - و مواردی از این قبیل است که می‌تواند موضوع بحث تخصصی و مستقلی قرار گیرد.
- در اینجا اشاره مختصری به جمعیت ایران در فاصله سالهای ۶۵-۳۵ ضروری است.

میلیاردتن) خاک فرسایش می‌یابد که بیش از یکصد هزار تن آن در مخازن و سدهای بزرگ کشور رسوب می‌کند که تهدیدی بزرگ برای بقای آنها نیز هست. در حالیکه رقم فرسایش خاک در کشورهای پیشرفته کمتر از یک تن در هکتار است و حتی در کشورهای آفریقایی (کارشناسان یکی از علل عمده قحطی را فرسایش خاک می‌دانند) این رقم ۷ تن در هکتار می‌باشد. رقم بالای ده تن در هکتار برای ایران بسیار فاجعه‌آمیز است در حالیکه همین سازمان پیش‌بینی نموده سطح این گونه زمینها در ایران از ۵۶ میلیون هکتار به ۷۸ میلیون هکتار و کل فرسایش به سالانه ۴/۵ میلیارد تن (معادل فرسایش یک میلیون هکتار خاک حاصلخیز) بالغ خواهد شد. این امر چشم‌اندازی بسیار وخیم برای منابع طبیعی مملکت ما ترسیم می‌کند، این نحوه تخریب در منابع جنگل باعث شده که سطح جنگلهای شمال به حدود نصف تقلیل یابد و تخریب در جنگلهای غرب بیداد کند و از مراتع خوب و درجه یک

جمعیت ایران در سرشماری سال ۱۳۳۵	حدود ۱۹ میلیون نفر
جمعیت ایران در سرشماری سال ۱۳۴۵	بانرخ رشد ۳/۱۳ حدود ۲۶ میلیون نفر
جمعیت ایران در سرشماری سال ۱۳۵۵	بانرخ رشد ۲/۷۱ حدود ۳۴ میلیون نفر
جمعیت ایران در سرشماری سال ۱۳۶۵	بانرخ رشد ۳/۹۹ حدود ۵۰ میلیون نفر
پیش‌بینی جمعیت ایران در سال ۱۳۷۵	بانرخ رشد ۳/۹۹ حدود ۷۴ میلیون نفر

دیگر چیزی برای مملکت باقی نماند در اینجا با اشاره به این نکته که تشکیل قشر خاک زراعی به عمق یک سانتیمتر ۸۰۰ سال (هشتصد سال) زمان لازم دارد به این بحث خاتمه می‌دهیم.

با توجه به این مطالب نقش ارگانهای فرهنگی و ترویجی در آگاهی دادن به انسانها به عمق فاجعه در حال وقوع، کاملاً روشن است و ضروری است که با دید علمی و کاربردی در اندیشه ایجاد تعادل لازم در احیای منابع طبیعی اقدام نمود. لذا اولین قدم در بهسازی وضع موجود، باور داشتن جایگاه منابع طبیعی به عنوان اساسی‌ترین بستر برنامه‌های توسعه اقتصادی و دادن بهای لازم به آن است چه در غیر این صورت هر اقدامی در زمینه برنامه‌های زیربنایی بویژه برنامه‌های توسعه کشاورزی امید موفقیت و پایداری لازم را نخواهند داشت.

در همین جا با توجه به شکست اکثر برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های گذشته درباره توسعه و رشد کشاورزی، لازم است به نکاتی چند اشاره شود. تدوین برنامه در جهت تحقق آرمانهای کلی جامعه اگر به دور از واقعیات، امکانات، ظرفیتهای کشور، مسائل و مشکلات و تنگناها و خارج از یک نظام صحیح برنامه‌ریزی باشد محکوم به شکست است. اگر در تهیه برنامه به چگونگی تهیه و تأمین ابزار تحقق هدفها توجه کافی نشود و راهها منطبق با امکانات و ویژگیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نباشد مسلماً عملی نخواهد بود. اجرای یک

ب - منابع طبیعی
وجود منابع طبیعی در یک کشور با امکان تداوم حیات و زندگی و محو نابودی آن با مرگ و نیستی همان کشور هماهنگ است. منابع طبیعی (از منابع اصلی تولید) خاستگاه حیات، پایگاه استقلال اقتصادی و سیاسی کشور و در واقع جایگاه و سرچشمه توسعه اقتصادی و عمران کشور می‌باشد. آیا می‌توان در حالیکه منابع طبیعی کشور در معرض تخریب و نابودی قرار گیرد با انجام طرحهای عمرانی مانند احداث راه و شبکه ارتباطی گازرسانی و... ادامه حیات کشور را تضمین نمود؟

بهره‌برداری مداوم و بیش از حد بخصوص در مناطقی که شرایط آب و هوایی دشوار دارند، منابع طبیعی کشور را دستخوش خسارات حیران‌ناپذیری نموده و سیر قهقهرایی این منابع، باعث تغییرات اکولوژیک شده است که آثار آن در روز خشکسالی و گسترش دامنه کوبیرها مشاهده می‌شود.

هشتاد درصد اراضی ایران را زمینهای خشک و نیمه خشک تشکیل می‌دهد که تعادل زیست محیطی آن در معرض ناپایداری و شکستگی خاص است. به علل ذکر شده تنها در قسمت مراتع، سالانه حدود ۱۰۰/۰۰۰ هکتار به دلایل مختلف به سوی بیابانی شدن سوق پیدا می‌کنند. طبق برآورد سازمان خواربار جهانی بیش از ۵۶/۰۰۰/۰۰۰ هکتار (یک سوم سطح کشور) با فرسایش بالاتر از ده تن روبرو هستند و سالانه ۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تن (یک ونیم

برنامه جاه طلبانه امکان پذیر خواهد بود اگر به جای ایجاد تغییرات اجتماعی و جابجایی انسانها و ایجاد فشار به تولید کنندگان راههای اجرایی تحقق اهداف با توجه به وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه تولید کننده و فرهنگ و خواسته و نیاز او انتخاب شود.

کار تازه ای نیز که در اجزای برنامه های بلندمدت باید انجام شود امر مهم نظارت و تطبیق عملکرد، نتایج و ره آوردهای آن در مقایسه با زمان بندی برنامه است به ترتیبی که نقاط قوت طرح تقویت، نقاط ضعف برنامه مرتفع، تعدیلات مناسب انجام و بالاخره حتی تغییرات بنیادی در برنامه داده شود به ترتیبی که همزمان با اجرای آن مسئولین مربوطه بطور مداوم در جریان چگونگی امر قرار گیرند و مطمئن شوند که در نهایت اگر نه فراتر از برنامه، حداقل به اهداف پیش بینی شده خواهند رسید.

ج - ظرفیتهای فیزیکی

از عوامل فیزیکی کاملاً مؤثر در بخش کشاورزی دو عامل مهم آب و خاک می باشد. سایر نهاده های کشاورزی که مؤثر در توسعه کشاورزی هستند از قبیل بذر مرغوب، کود شیمیایی کار سیستماتیک ماشین آلات و ادوات کشاورزی، رعایت اصول و تکنیک های مطلوب کاشت، داشت و برداشت که تماماً مؤثر در افزایش تولید کشاورزی خواه از طریق افزایش سطح زیر کشت، خواه از طریق بالا بردن میزان محصول در واحد سطح می گردد کلاً و جمعاً در گرو رفع نسبی مشکلات و نارساییهای بنیادی این دو عامل است و جدا از معیارهای آنها چندین کارساز نخواهند بود لذا بحث را محدود به این دو عامل می نمایم.

عامل آب

بر اساس آمار رسمی منتشر شده متوسط نزولات جوی سالانه حدود ۴۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده و ترتیب زیر در مورد آنها حاکم است:

- جمع نزولات آسمانی ۴۰۰ میلیارد متر مکعب ۱۰۰٪
- کسر می شود تبخیر و نرق ۲۸۰ میلیارد متر مکعب ۷۰٪
- قابل استحصال ۱۲۰ میلیارد متر مکعب ۳۰٪
- سهم بخش کشاورزی ۵۹ میلیارد متر مکعب ۱۵٪
- باقیمانده ۶۱ میلیارد متر مکعب ۱۵٪

با ترتیب فوق گرچه برای هر هکتار کشت آبی سالانه حدود یازده هزار متر مکعب آب تأمین است و این مقدار با توجه به ترکیب کشت محصولات رقم خوبی است ولی به علت پایین بودن راندمان انتقال و توزیع آب، قریب دو سوم آن از منبع تا محل مصرف هدر رفته و منحصراً یک سوم آن در اختیار گیاه قرار می گیرد به عبارت دیگر:

«تنها پنج درصد از آب نازل شده از آسمان به زراعت واصل می گردد»

آبهای زیرزمینی

طبق آمار از ۳۵ میلیارد متر مکعب منابع آب زیرزمینی قابل برداشت حدود ۲۷ میلیارد متر مکعب بوسیله چاهها، قنوت و چشمه سارها برای مصارف کشاورزی، شرب و صنعت استفاده می شود که در منطقه فلات مرکزی و شرق ایران (مخصوصاً مناطق یزد، کرمان، خراسان و استان مرکزی) میزان برداشت از میزان تغذیه پیشی گرفته و در شرف نابودی کامل قرار دارد.

آبهای سطحی

که حدود ۱۸/۵ میلیارد متر مکعب آن غالباً توسط شبکه انهار سنتی خاکی انتقال می یابد که دارای شرایط

نحوه استفاده از زمینهای زراعی در ایران:

نوع زمین	امکانات بالقوه ۱۰۰٪	میزان استفاده	درصد استفاده به امکانات بالقوه
اراضی خوب	۳۲ میلیون هکتار	۱۱/۱ میلیون هکتار	۳۴/۵٪
اراضی متوسط	۱۹ میلیون هکتار	۷/۴ میلیون هکتار	۳۹/—٪
جمع	۵۱ میلیون هکتار	۱۸/۵ میلیون هکتار	۳۶٪

نامطلوب از نظر هندسی، مقطع، محیط خیس شده، طول کانال و جنس خاک بستر بوده و همین شرایط است که باعث می شود بیش از دو سوم از آبی که با هزینه گزاف تأمین شده تلف شود. در مجموع در این مورد ۱۵ درصد از انهار سنتی دارای پوشش و وضعیت مناسبی هستند.

ذخایر سدها

با استفاده از ۱۳ سد مخزنی و ۳۴ سد انحرافی حدود ۲۳ میلیارد متر مکعب آب سطحی مهار شده است با توجه به حجم سیلابی، گنجایش مخازن، اراضی قابل کشت در پایین دست سدها، از کل این آب فقط ۱۴ میلیارد متر

عامل خاک

ایران با مساحتی برابر ۱۶۴ میلیون هکتار، نزدیک به چهار درصد خاک آسیا را تشکیل می دهد. ترکیب اراضی آن بقرار زیر است:

- ۱ - مراتع ۵۵٪
- ۲ - مناطق کویری و غیر قابل بهره برداری ۲۱٪
- ۳ - مزارع و باغات ۱۴/۴٪
- ۴ - جنگلها ۷/۴٪
- ۵ - مناطق شهری، مسکونی و دریاچه ها ۱/۲٪

در یک ارزیابی کلی می توان مشخص کرد که حدود ۵۱ میلیون هکتار خاک ایران دارای استعداد زراعی می باشد که تفکیک آن عبارت است از:

در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، ایران از نظر سهم سرانه زمین کشاورزی، در مقام مناسبی بوده و از این نظر حتی در تأمین غذای جمعیتی تا سه برابر میزان کنونی مسئله خاک ندارد ولی با وجود سابقه چند هزار ساله کشاورزی، تاکنون مقدار کمی از این خاک در چرخه تولید قرار گرفته و آنچه هم که در نظام کشت واقع شده عمدتاً به بهره وری مطلوب نرسیده است.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که ۳۲/۵ میلیون هکتار از اراضی بدلیل:

— نامتناسب بودن توزیع مکانی بین منابع آب و

- از آبهای زیرزمینی ۲۶/۵ میلیارد متر مکعب ۴۵٪
- از آبهای سطحی ۱۸/۵ میلیارد متر مکعب ۳۱٪
- از ذخایر سدها ۱۴/— میلیارد متر مکعب ۲۴٪
- جمع ۵۹ میلیارد متر مکعب ۱۰۰٪

مکعب می تواند در کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد که به علت آماده نبودن قسمتی از شبکه های آبیاری و زهکشهای اصلی و فرعی، استفاده کامل از آن به عمل نمی آید که میزان آن در حدود پنج میلیارد متر مکعب سی باشد. ملاحظه می شود که در حال حاضر درصد کمی از امکانات آب مملکت در دسترس گیاه قرار می گیرد و لذا ظرفیت سازی و تجهیز منابع آب مملکت و بکارگیری سهم متناسبی از آن در کشاورزی از ضروریات است.



طبق محاسبات مرکز آمار ایران میزان مساحت و ترکیب واحدهای مورد بهره‌برداری کشاورزی عبارت است از:

خاک، فُدان یا کمبود شدید تأسیسات آبی برای مهار و کنترل آب، تعارضات و درگیری‌های اجتماعی در رابطه با استفاده از منابع خاک، عدم تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در این اراضی به علت وجود محدودیت شیب، شوری و نظایر آن مورد استفاده قرار نگرفته است.

در حال حاضر از ۱۸/۵ میلیون هکتار که تحت کشت می‌باشد، ۶۶ درصد همه‌ساله مورد کشت قرار می‌گیرد (۳۳ درصد آبی و ۳۳ درصد دیم) ۳۴ درصد بقیه به علت پاره‌ای از محدودیتها بصورت آیش مورد استفاده است (۱۲ درصد آبی و ۲۲ درصد دیم) یعنی آنکه عملاً ۱۲ میلیون هکتار یا ۲۹ درصد از زمینهای زراعی ایران سالانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

میزان مساحت

واحدهای بهره‌برداری کشاورزان

قبلاً گفته شد که در دهه پیش از ۱۳۴۰ علی‌رغم مفاسد و بکارگیری تکنیکهای ابتدایی علاوه بر خودکفایی در امر کشاورزی، مازاد تولیدات صادر می‌گردید ولی اکنون با اینکه هنوز منبع اصلی نیمی از جمعیت، کماکان کشاورزی است بر اثر اصلاحات ارضی، سیاستهای پولی و مالی نامناسب، وضعیت منابع طبیعی، آب و خاک و تولید، نیازهای واردات کشاورزی به ترتیبی است که خلاصه آن بیان شد.

در آغاز دهه ۱۳۴۰ در اصطلاح به منظور توسعه کشاورزی، اصلاحات ارضی مطرح شد و به اجرا گذارده شد و از این طریق ضربات جبران‌ناپذیری را به منابع طبیعی کشور (خاک، آب، مراتع و جنگلها) وارد ساخت.



متوسط مساحت هر واحد (به هکتار)	مساحت		تعداد بهره‌برداری واحد		طبقات بهره‌برداری
	درصد	هکتار	درصد	واحد	
۲۰۶۵	۳۲/۵	۵۴۹۳۰۹۸۹	۸۱/۳	۲/۰۶۷/۱۷۰	بهره‌برداریهای کوچک تا ده هکتار
۱۷/۱۷	۴۵/۵	۷/۶۹۹/۱۷۲	۱۷/۶	۴۴۸/۳۸۸	بهره‌برداریهای متوسط ۱۰-۵۰ هکتار
۶۶/-	۶/۷	۱/۱۲۵/۶۱۳	۰/۷	۱۷/۰۶۹	بهره‌برداریهای نسبتاً بزرگ ۵۰-۱۰۰ هکتار
۲۵۴/-	۱۵/۴	۲/۶۱۳/۶۵۴	۰/۴	۱۰/۳۰۳	بهره‌برداریهای بزرگ بیش از ۱۰۰ هکتار
۶/۶۵	۱۰۰	۱۷/۹۳۳/۲۲۸	۱۰۰	۲/۵۴۳/۵۳۰	جمع

سیاستهای کاربردی بانکها در توسعه ورشد کشاورزی:

زیربخش مالی کشاورزی خود به دو قسمت: اعتبارات دولتی (از طریق بودجه) و غیر دولتی (معمولاً از بانکها) تقسیم می‌شود جدول تخصیص اعتبارات دولتی به این بخش بعد از انقلاب به قرار زیر می‌باشد:

سال	محل اعتبارات سرمایه‌گذارانهای ثابت	جمع اعتبارات سرمایه‌گذاری بخشهای اقتصادی	درصد پرداختهای دولت به کل
۱۳۵۷	۹۶۱۳۶	۶۵۷۰۸۱	۱۴/۶
۱۳۵۸	۸۸۷۹۴	۵۲۳۲۶۶	۱۷
۱۳۵۹	۶۵۵۴۹	۵۶۸۱۱۲	۱۱/۵
۱۳۶۰	۷۸۳۶	۶۷۴۷۱۶	۱۱/۶
۱۳۶۱	۹۸۳۶۳	۹۱۴۸۲۰	۱۰/۷
۱۳۶۲	۱۵۱۱۹۱	۱۱۴۸۵۷۶	۱۳/۱
۱۳۶۳	۱۴۷۹۱۹	۸۷۸۰۳۷	۱۶/۸
۱۳۶۴	۱۰۵۹۶۲	۷۶۵۱۶۹	۱۳/۸
۱۳۶۵	۱۱۴۱۶۶	۷۴۶۵۴۸	۱۵/۳
۱۳۶۶ (بودجه)	۱۱۳۵۲۳	۷۰۱۶۳۲	۱۶/۲
۱۳۶۷ (بودجه)	۱۲۷۹۷۷	۸۲۶۹۰۷	۱۵/۵

نظام اعتباری بانکی قبل از انقلاب با تبعیت از خط منشی حاکم، با وضعیت اسفباری مواجه بود و این نظام نتوانست رسالت واقعی خود را که همان رفع نیازهای اعتباری کشاورزی در جهت تولید است برآورده سازد. مسائل کمی و کیفی آن را می‌توان چنین فهرست نمود:

— اعتبارات این بخش با توجه به نیاز آن همواره بسیار اندک بوده است.

— توزیع اعتبارات غالباً براساس روابط بوده و خانها و مالکین بزرگ بیشتر از آن استفاده می‌کردند.

— توزیع براساس نیاز زارع و بخش کشاورزی صورت نمی‌گرفت.

— نظام اعتباری به کشاورزی مدرک سرمایه‌بر، توجه داشت و کشاورزی سنتی ایران قربانی این دیدگاه غلط شد.

— شرایط اعطای اعتبارات آن چنان بود که اکثریت کشاورزان قادر به دریافت وام در حد لزوم نبودند.

— نظام اعتباری به ترتیبی سازماندهی شده بود که نقش بیشتر در جهت وابسته نمودن کشاورزی بود. اما در مورد اعتبارات بانکی به بخش کشاورزی ابتدا باید بینیم چه تغییرات و چه اصولی باید بر آن حاکم باشد تا بعداً نقش آن قابل بررسی گردد از جمله:

— تأمین اعتبارات کافی و مناسب و به موقع در حد نیاز، بخش کشاورزی.

— جهت‌گیری نظام اعتباری در راستای تأمین رفاه و عدالت و قسط اسلامی بین کشاورزان با یکدیگر و در عین حال ایجاد قسط و تعادل بین ده و شهر.

— اعتبارات و امکانات مالی باید با قاطعیت کامل متوجه بالا بردن سطح تولید و بازدهی در واحد سطح باشد.

— نظام اعتباری باید اشاعه روشهای نوین کشاورزی را که همان بهره‌وری مطلوب و مفید از امکانات مادی و انسانی بخش کشاورزی است به همراه داشته باشد.

— نظام اعتباری باید کلیه روستاها را زیر پوشش خود قرار دهد و شبکه‌های بانکی متحرک روستایی ایجاد گردد.

— توزیع اعتبار با توجه به سطح فرهنگ و آثار باقیمانده از استثمار دوران با ساده‌ترین شرایط انجام پذیرد و زارع را به هیچ وجه مجبور به ترک روستا و رفتن به شهر و اخذ موافقت مقامات مختلف ننماید.

— نظارت مفید و مثبت باید در مراحل توزیع و مصرف اعتبار صورت گیرد تا همه امکانات در جهت تولید به کار گرفته شود.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد زیر بخش مالی مکمل بخش فیزیکی — مهم‌ترین عامل فیزیکی بخش کشاورزی آب و خاک می‌باشد — هر بخش اقتصادی را به عهده دارد و تناسب آن دو با یکدیگر می‌تواند ضامن موفقیت و نیل به اهداف مورد نظر اقتصادی باشد. این تناسب را معمولاً می‌توان از طریق اجرای سیاستهای مالی و پولی در مفهوم کلی آن فراهم ساخت بدین ترتیب پیش‌نیاز موفقیت اعتبارات بانکی در توسعه کشاورزی بدست می‌آید که

عبارت است از:

— برنامه‌ریزی و تعیین اولویتها در ارتباط با ظرفیت فیزیکی بخش کشاورزی.

— تعیین میزان نیاز مالی و تعیین و تأمین سهم منابع مالی دولتی و پیش‌بینی سهم منابع غیر دولتی.

— فراهم آوردن امکانات مالی غیر دولتی توسط بانکها (تا در صورت عدم تأمین به واسطه توسط بخش تعاونی و یا خصوصی آماده ارائه باشد).

اطلاعات موجود بیانگر آن است که در طول نه سال بعد از انقلاب، بطور متوسط و موزون ۱۸/۵ درصد رشد

سالانه، در مانده اعتبارات این بخش تحقق یافته است. این رشد مانده اعتبارات، ناشی از تخصیص بالاترین

درصدهای رشد مجاز اعتبارات در سنوات ۶۰، ۶۱ و ۶۲ تا حد ۴۴ درصد و تعدیل این درصد رشد به ۲۰ درصد در

سنوات بعد می‌باشد، با توجه به این واقعیت که جذب اعتبارات در این بخش نیاز به وجود برنامه و تأمین اعتبارات

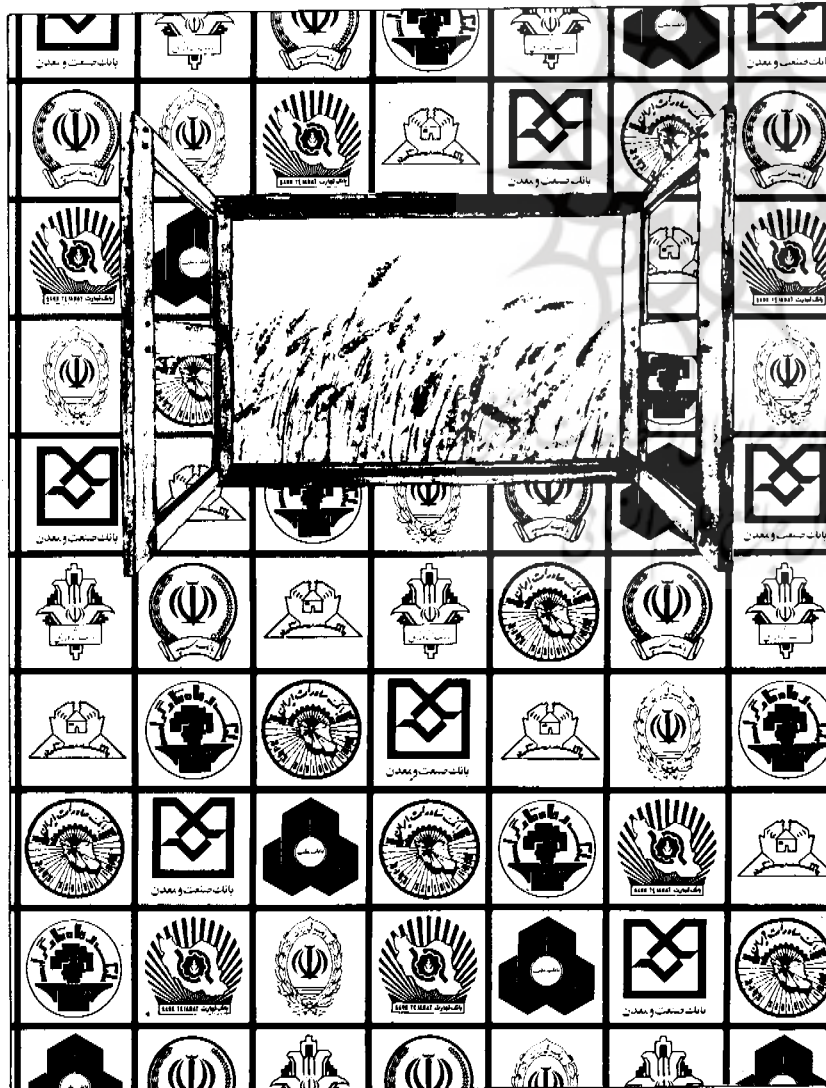
دولتی دارد ولی به هر صورت سیستم بانکی ایران بعد از انقلاب کوچکترین نزدیدی در ارائه اعتبارات به بخش

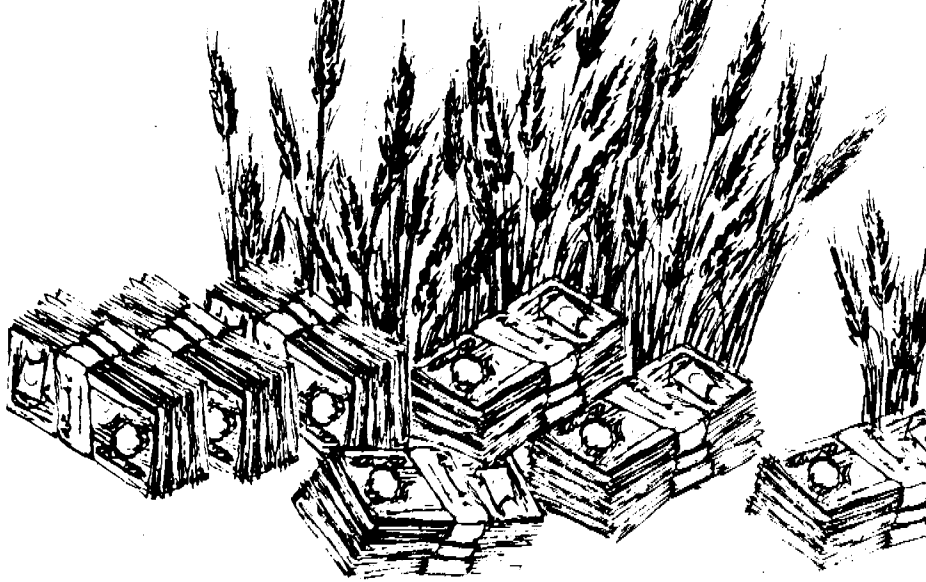
کشاورزی به خود راه نداده است که نشانه رشد مداوم

سالانه‌ای معادل ۳۱٪ بر مبلغ هر وام بوده است.

— از ابتدای سال ۱۳۶۳ و شروع اجرای بانکداری بدون ربا، جریان پول با جریان کالا و تولید و خدمات هماهنگ و همزمان گردید از این رو اعتبارات و امکانات، با نهایت دقت صرفاً در جهت بالا بردن سطح تولید معطوف گردید بطوریکه بانک کشاورزی دقیقاً می‌تواند نتایج ملموسی را که از اعتبارات خود بدست آورده از قبیل میزان بیشتر آب استحصالی در تانیه، میزان زمینهای کشت شده، تاسیسات اضافه شده و... را مشخص کند.

سیستم بانکی ایران بعد از انقلاب در مواردی که یا به دلیل عظمت سرمایه‌گذاری و یا به علت به جا ماندن مشکلات عهده‌شکنها و یا سرمایه‌گذارهای این بخش فاقد متوللی بود با وسعت دید کافی انجام دادن این سرمایه‌گذاریها را به عهده گرفت گرچه آمار و اطلاعات جامعی از تعداد و میزان و رشته‌های این سرمایه‌گذارها طبقه‌بندی نشده است ولی آمارهای اولیه نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری بانکها در حداقل ۷۵ شرکت در زمینه کشاورزی می‌باشد که سهم بارزی از تولیدات این بخش را عهده‌دار می‌باشند و این روند دائماً در حال تریاید است.





با قبول آنکه سیستم بانکی ایران نیز بدون نقطه ضعف نیست و کارهای مداومی که توسط مسئولین و کارشناسان بانکها و در بانک مرکزی جهت بهبود روشها انجام می‌گردد مؤید آن می‌باشد، معیناً اگر بطور نسبی سیاستهای کاربردی بانکها در توسعه کشاورزی را مورد نظر قرار دهیم ملاحظه می‌گردد:

— علیرغم عدم حضور کامل پیش‌نیازهای برشمرده شده، سیستم بانکی در نه ساله پس از انقلاب دائماً اعتبارات کافی را به این بخش تخصیص و پرداخت نموده است.

— اعتبارات با عنایت کامل متوجه افزایش تولید و استحصال بوده است.

— اعتبارات جهت اشاعه روشهای نوین مورد تأیید بوده و حتی در هر کجا که بخش خصوصی آمادگی نداشته، خود بانک این مهم را به صورت سرمایه‌گذاری سیستم بهمه گرفته است.

— توسعه شبکه روستایی بانکها بتدریج با رفع موانع و مشکلات در حال پیشرفت است و ایجاد شبکه‌های سیار روستایی نیز تحت مطالعه قرار دارد.

— نظارت کافی و مؤثر در حدود امکانات بر اعتبارات اعمال می‌گردد.

بنابراین گرچه اعتبارات بانکی حلقه‌نهایی رشد و توسعه کشاورزی است ولی این حلقه‌نهایی در طول نه سال پس از انقلاب می‌تواند ادعا کند که پشتاز و همچون سربازی در خط مقدم جبهه توسعه کشاورزی آماده و منتظر ارائه خدمات و مشارکت و سرمایه‌گذاری بوده است.

سیاستهای کاربردی آتی بانکها جهت توسعه و رشد کشاورزی

وزارت کشاورزی با ارائه برنامه افزایش تولید محصولات کشاورزی در دهساله ۱۳۷۵-۱۳۶۶ جمع نیاز اعتبارات بخش خصوصی را ۵/۷۶۲ میلیارد ریال (در طول ده سال) برآورد نموده و باز پرداخت اعتبارات را نیمی در سال اعطا و بقیه را در سال بعد پیش‌بینی کرده است ما با

این پیش فرض که:

— کل اعتبارات بخش خصوصی توسط بانک تامین شود، در سال اول اعطای اعتبار هیچ باز پرداختی نشود و کل اعتبار ظرف پنج سال بعد باز پرداخت گردد، محاسبات لازم را انجام داده و به این نتیجه رسیده‌ایم که با فرض پیگیری کلیه مراحل پیش‌بینی شده در برنامه ریزی و رسیدن به حد نیاز به اعتبارات بانکی و عدم وجود داوطلب ارائه این سرمایه‌گذاری، با توجه به صورت مسئله، مانده اعتبارات بخش کشاورزی از ۹۰۰ میلیارد ریال (پایان ۱۳۶۶) به ۲۰۶۲ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۷۵ بالغ خواهد شد و رشد این مانده (بر روی خط روند) ۸/۱۵ درصد در سال می‌باشد که با قاطعیت اعلام می‌کنیم که سیستمی که در طول نه سال گذشته ۱۸/۵٪ رشد اعتباری در این بخش ارائه داده با آمادگی کامل رشد ۸/۱۵ و یا حتی ۱۰٪ را پذیرا می‌باشد و انشاء... هیچ مشکلی از این نظر وجود نخواهد داشت.

نکته مهم دیگر این که در بازسازی و برنامه‌ریزی اقتصاد بعد از جنگ، لازم است به توسعه بخش کشاورزی توجه کامل داشته و از تمامی امکانات جامعه در جهت تحقق این مهم استفاده نماییم چه آنکه علاوه بر تمام ره‌آوردهایی که خواهد داشت این بخش به دلیل خاصیت کاربردی که داراست می‌تواند تا حدود زیادی مشکل بیکاری را حل نماید. در این راستا توجه به مسائل زیر ضرورت دارد:

— ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به منظور جذب نقدینگی بخش خصوصی و هدایت آن به سوی تولید.

— بازسازی مناطق روستایی جنگزده با توجه ویژه به بخش دهقانی تولید (با لحاظ عدم وابستگی نسبی آن و وجود مکانیسم‌های دفاعی خودجوش و درون‌زایی).

— حل مسئله زمین و نگرش عمیق به جلوگیری از فاجعه سرعت اضمحلال منابع طبیعی (خاک).

— پرداختن به مسئله مهم آب مخصوصاً در مورد احداث سیستم‌های آبرسانی و جلوگیری از هدر رفتن آن.

— کمک به روستاییان و تشویق آنان به ایجاد و اداره

مراکز خدمات روستایی و کشاورزی و عشایری و ارائه کمکهای فنی، مالی، عمرانی و آموزشی.

— تضمین خرید و سوق سوسیدها به جای مصرف کننده به تولید کننده و بیمه محصولات.

— تأمین و توزیع صحیح و به موقع نهاده‌های کشاورزی.

— احیاء و تقویت صنایع دستی و سنتی و صنایع تکمیلی و تبدیلی به منظور جلوگیری از بیکاری پنهان، ایجاد اشتغال در فصول بیکاری.

— احیاء و توسعه جنگلها و مراتع.

— فراهم آوردن زمینه صادرات آن دسته از محصولات که صدور آنها باعث کمبود سایر محصولات نمی‌گردد و در مورد سیاستهای اعتبارات بانکی جهت خط مشی‌ها باید براساس موارد زیر بنیان گذارده شود.

— جهت دادن اعتبار به کارگاههای کوچک شهری و روستایی که از محرومیت بیشتری برخوردارند.

— جهت دهی اعتبارات چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی که منجر به تولید و ارزش افزوده بالا بشود.

— تناسب بخشیدن به مبلغ اعتبار و مدت باز پرداخت متناسب با تولید و زمان آن.

— تعدیل نرخ سود عملیات بانک باید به ترتیبی باشد که تعادل بین نقدینگی و سرمایه‌گذارها فراهم گردد و وجوه در دست مردم بتواند به سیستم بانکی جذب گردد زیرا این نرخ اثرات دوجانبه‌ای در میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و جذب سپرده دارد بنابراین نرخ سود با توجه به نرخ تورم باید طوری تنظیم شود که هم در جذب سپرده مؤثر باشد و هم در هدایت و افزایش آن به سرمایه‌گذاری تولیدی بخش خصوصی تعادل متناسبی پیشد.

این نکته‌ای است بسیار مهم که با پیشنهادات ارائه شده در برنامه دهساله وزارت کشاورزی که خواست اعتبارات با حداقل کارمزد می‌باشد مغایرت کامل دارد و آن طرز نگرش حتی به سود بخش کشاورزی نیست که این بخش همیشه بخواید با بازده پایین به عملکرد خود ادامه دهد.

— مشکلی که هم اکنون نیز وجود دارد و یقیناً تشدید هم خواهد شد کمبود کارشناسان متخصص در امر کشاورزی در سیستم بانکی است که امر ارزیابی و نظارت را با مشکلات جدی زوبرو خواهد کرد که می‌بایست برنامه‌ریزی صحیحی در این مورد مهم نیز انجام گیرد.

با امید به انجام دادن شایسته و بایسته تحقیقات زیربنایی، برنامه‌ریزی‌های واقع‌بینانه و اجرای صادقانه آنها در جهت تحقق جامعه اسلامی.

زیر نویس:

- ۱- بندهای ۹-۱۲-۱۳ از اصل سوم، اصل سی و یکم، بندهای ۱ و ۹ از اصل چهارم و سوم، و اصل چهل و پنجم.
- ۲- کتاب برنامه تأمین آب کشور- دفتر برنامه‌ریزی آب- آذر ۱۳۶۱.